

تحلیل تطبیقی جایگاه و کارکرد روایات سبب نزول در تفاسیر المنار و الفرقان

* محمد مولوی

** نبی الله صدری فر

*** مرضیه مهری ثابت چماچایی

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۰۳]

چکیده

در تفسیر برخی آیات، معنای آیه از ساخت زبانی و بافتی آن استخراج نمی‌شود، بلکه از معارف برون از متن دینی طلب می‌شود؛ لذا روایات و اخبار سبب نزول، از منابع خارجی مهم و جهت‌دهنده کار مفسر در تعیین مراد خداوند است. در تفاسیر امروزی، از جمله المنار و الفرقان، نقش روایات سبب نزول کمتر شده است. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی، جایگاه و کارکرد روایات سبب نزول را در این دو تفسیر، به شکل تطبیقی کاویده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد به دلایلی همچون توجه به وحدت موضوعی سوره، عقل‌گرایی در فهم آیات، حجت‌نبودن گفتار صحابه و تابعان، اجتهاد آنان در روایات، نقل به معنا شدن روایات سبب نزول، ضعف سندی و متنی روایات، و ... رویکرد این تفاسیر به روایات سبب نزول، تقریباً منفی است. تبیین تأثیر این رویکرد در چگونگی و کیفیت نقل روایات سبب نزول و نیز کارکرد این روایات در دو تفسیر مذکور، از دیگر مسائلی است که در این تحقیق بحث شده است.

کلیدواژه‌ها: روایات سبب نزول، المنار، الفرقان، عبده، رشید رضا، صادقی تهرانی.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین (نویسنده مسئول) molavi@isr.ikiu.ac.ir

** مربی گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور sadrifar@gmail.com

*** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث mehrisabet91@yahoo.com

مقدمه

روایات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام از منابع بسیار مهم دینی در تفسیر قرآن کریم است. نقش تبیینی روایات نسبت به آیات، می‌تواند به شکل‌های گوناگونی باشد. یکی از انواع این گونه روایات، روایات سبب نزول است. آیات و گاه سور قرآن، درباره رخدادها، گروه‌ها و اشخاص عصر نزول، دو حالت دارند: گاه، در پی وقوع رخدادهایی اعم از حوادث زشت و زیبا یا پرسش‌های مخاطبان و در واکنش به آنها نازل شده‌اند. این حوادث اگرچه مربوط به عصر نزول است، به دلیل آنکه به ابتلائات جامعه انسانی باز می‌گردد، قرآن به ترسیم راه‌حل و پاسخ بدان‌ها پرداخته است. حالت دوم، مربوط به آیاتی است که بدون اینکه مربوط به حادثه، جریان یا پرسشی خاص باشد، نازل شده‌اند. این‌گونه آیات بیشتر مربوط به امور فطری انسان‌ها است (غازی، ۱۴۱۱: ۱۰).

درباره گروه اول، مفسران دیدگاه‌های متفاوتی مطرح کرده‌اند: برخی معتقدند شناخت تفسیر آیه بدون توجه به داستان آن و بیان فضای نزول ممکن نیست (واحدی، ۱۴۱۱: ۴؛ زرقانی، بی‌تا: ۱۰۹/۱). محمدحسین طباطبایی، که از گروه دوم است، می‌نویسد: «اساس مقاصد عالی قرآن مجید که معارفی همیشگی و جاوید است، در استفاده از آیات کریمه قرآن، نیاز قابل توجه یا هیچ نیازی به روایات سبب نزول ندارد» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲۰). برخی از مفسران گروه آخر گمان می‌کنند پرداختن به اسباب نزول به عنوان بحثی تاریخی، چیزی جز آگاهی یافتن از زمینه‌های تاریخی آیات و سور نیست، در حالی که روایات سبب نزول جزئی از روایات است و این مفسر است که در کنار تفسیر آیات، از روایات نقل شده بهره می‌گیرد و اعتقاد به تأثیر سبب نزول آیات در تفسیر آن، سخنی منصفانه است، تا جایی که در پاره‌ای از آیات، سبب نزول نقش کلیدی دارد و جز با سبب نزول، نمی‌توان به حقیقت آیه پی برد.

در حوزه دانش اسباب نزول، اندیشمندان علوم قرآن در کتب علوم قرآنی، بدان پرداخته‌اند. از جمله می‌توان به *اسباب النزول* تألیف مطرف اندلسی، *الشمول فی اسباب النزول* احمد بن عمر قطیعی، *اسباب النزول* محمد بن اسعد قرافی، *اسباب النزول* قطب‌الدین راوندی، و *لباب النقول فی اسباب النزول* جلال‌الدین سیوطی، اشاره کرد. پس از سیوطی نیز کتب متعدد دیگری نگاشته شد که بیشتر این کتاب‌ها از آن معاصران است. آنچه در این کتاب‌ها محل توجه مؤلفان آنها بوده، گردآوری روایاتی است که

بیانگر سبب نزول آیات قرآن است. تفاسیر قرآن نیز از همان آغاز با هر صبغه‌ای که داشته، روایات سبب نزول را در خود جای داده است. از میان تفاسیر روایی و غیرروایی قدیم و جدید، بیش از همه تفسیر روح المعانی آلوسی بغدادی و الجامع لأحكام القرآن قرطبی، به نقل روایات سبب نزول پرداخته است. اما آنچه در این میان مهم می‌نماید، دیدگاه صاحبان تفاسیر درباره روایات سبب نزول و قلمروی است که برای روایات سبب نزول در تبیین و تفسیر آیات در نظر می‌گیرند.

برخلاف قدما، رویکرد مفسران معاصر به روایات سبب نزول تقریباً منفی است. بسیاری از این مفسران، روایات سبب نزول را فاقد اعتبار می‌دانند. از جمله این مفسران می‌توان به نویسندگان المنار و الفرقان اشاره کرد.

صاحب المنار بارها نگرش منفی خویش را در این باره بروز داده و راویان اسباب نزول را ملامت و سرزنش کرده است. رشید رضا برای مجموع آیات و سوره‌های قرآن، نوعی وحدت قائل است که از آن به «وحدت موضوعی» یاد می‌کند. وی می‌نویسد:

کار راویان اسباب نزول، مایه شگفتی است؛ آنان مجموعه‌ای به هم پیوسته از آیات کلام الهی را گسسته و قرآن را قطعه قطعه و آیه‌ها را جدا کرده‌اند و برای هر جمله، سبب نزول جداگانه قائل شده‌اند. آیا لغت و دین به ما اجازه می‌دهد که قرآن را قطعه قطعه کنیم، آن هم به سبب روایاتی که وارد شده است؟! (رشید رضا، ۱۹۹۰: ۱۰/۲).

صاحب الفرقان هم رویکرد منفی به روایات اسباب النزول دارد؛ با پژوهشی که در پنج جلد اول الفرقان انجام شده، روشن شد که در تفسیر الفرقان، بیش از ۱۳۰ روایت سبب نزول به کار رفته است. از این مجموعه کمتر از ۱۲ روایت بررسی و نقد شده و تحلیل سندی متنی در خصوص آن صورت گرفته است. در برخی صفحات، بیش از یک روایت گزارش شده و تقریباً ذیل حدود ۳۰ آیه، بیش از یک روایت سبب نزول آورده شده است. حدود ۵۰ روایت از مجموع تقریباً ۱۳۰ روایت، درباره یک آیه یا مجموعه واحدی از آیات است. بنابراین، بیشتر روایات سبب نزول در الفرقان گزارش صرف است و این نکته را شاید بتوان چنین توجیه کرد که نویسندۀ الفرقان بارها در تفسیر خویش، معیارهای کلی قبول روایت را، که از جمله آنها روایات سبب نزول

است، بیان داشته و تطبیق آن را به خواننده واگذار کرده است. جای دادن روایات سبب نزول در حاشیه مباحث تفسیری، خود نشان‌دهنده بی‌اعتنایی مفسر به این روایات است. درباره پیشینه این پژوهش نیز باید گفت با بررسی‌های صورت گرفته مشخص شده که مقالات متعددی درباره روایات سبب نزول در تفاسیر گوناگون نوشته شده است، ولی به طور ویژه، مطالعه‌ای تطبیقی درباره جایگاه روایات سبب نزول در این دو تفسیر انجام نشده است.

روش تحقیق نیز توصیفی تحلیلی است که پس از مطالعه کامل تفسیر، به تحلیل جایگاه روایات سبب نزول در این دو تفسیر به طور تطبیقی پرداخته شده است.

۱. رویکرد کلی تفسیر المنار به روایات سبب نزول

روایات سبب نزول، در نظر عبده و رشید رضا، اعتبار چندانی ندارد. علل این رویکرد را می‌توان در چند چیز جست‌وجو کرد. اول آنکه بیشتر روایات سبب نزول، از صحابه و تابعان نقل شده است. مفسرانی همچون عبده و رشید رضا، که تقدس و ارزش روایت مرفوع را در تفسیر برای قول صحابه و تابعان قائل نیستند، طبیعی است که به صرف نقل روایتی از صحابه در سبب نزول، اعتنا نمی‌کنند، مگر آنگاه که مؤید و قرینه‌ای بر صحت آن روایت وجود داشته باشد. رشید رضا گاه در تفسیر المنار، از حجیت‌نداشتن قول صحابه و تابعان، سخن به میان آورده است. وی در این باره می‌گوید:

حق این است که آنچه فهم آن بدون نقل از معصوم علیه السلام ممکن نیست، مانند اخبار غیبی و امثال آن، به وسیله روایات صحابه و تابعان قابل اثبات نیست و باید از طریق روایات مرفوع به پیامبر صلی الله علیه و آله به اثبات آن پرداخت و این همان قاعده‌ای است که ابن جریر طبری بارها به آن تصریح کرده است (همان: ۱۰/۱).

وی در جای دیگری می‌گوید: «رأی و نظر صحابی در نزد جمهور حجیتی ندارد، به‌ویژه اگر مخالف با ظاهر قرآن باشد» (همان: ۱۱۷).

از دیگر عواملی که باعث شده روایات برخی از صحابه نزد رشید رضا حجیت نداشته باشد، اجتهاد آنان در روایات سبب نزول است؛ به‌ویژه زمانی که

روایت «منقول به معنا» باشد (همان: ۲۶۱/۵). چنان‌که از صریح کلام رشید رضا به دست می‌آید، بیشتر روایات سبب نزول نقل به معنا هستند؛ و این گونه از روایات بیش از آنکه اجتهاد و نظر مفسر باشند، ارزش دیگری ندارند (همان: ۱۸۵/۸).

عامل دیگر در رویکرد منفی مفسران المنار به روایات سبب نزول را می‌توان در عقل‌گرایی آنان جست‌وجو کرد. المنار، تفسیری عقل‌گرا است و نتیجه این عقل‌گرایی، کم‌توجهی به روایات سبب نزول است. این بدین معنا است که مفسران المنار به دلیل توجه ویژه به ادراکات و دریافت‌های عقلانی، خود را نیازمند رجوع به روایات سبب نزول در فهم و تفسیر بسیاری از آیات قرآن نمی‌بینند. از این‌رو، مکتب تفسیری عبده به «مکتب و مدرسه عقلی» شهرت یافته است. فهد رومی در دو جلد کتاب خود که با همین نام تدوین کرده، دیدگاه‌های عبده و رشید رضا درباره تفسیر قرآن را بررسی کرده است (رومی، ۱۴۰۳). وی علت نامیدن روش تفسیری عبده و رشید رضا به این نام را اعتنا و توجه ویژه صاحبان این تفسیر به عقل و ادراک عقلانی می‌داند، به گونه‌ای که این مفسران مرتبه عقل را نزدیک به وحی دانسته‌اند (همان: ۹/۱). در مقدمه تفسیر المنار آمده است:

سخن‌گفتن در تفسیر قرآن کار آسانی نیست، بلکه از دشوارترین امور است، بر معارف قرآن، جز صاحبان نفس‌های تزکیه‌شده، و عقل‌های خالص، اشراف پیدا نمی‌کند، ولی خداوند امر را بر ما آسان گرفته و فرمان داده است که در کلام وی اندیشه و تعقل کنیم (رشید رضا، ۱۹۹۰: ۱۷/۱).

رشید رضا در جایی دیگر، در بیان حکمت وجود متشابه گفته است:

خداوند در قرآن، متشابه قرار داده است تا عقل را به اندیشه و تفکر سوق دهد؛ و بدین وسیله، از ضعف و مرگ عقل جلوگیری کند؛ زیرا در بیان ساده و روشن، جایی برای کارکرد عقل وجود نداشت. عقل ارزشمندترین چیز در وجود انسان است و اگر جولانگاهی برای کندوکاو عقل وجود نداشته باشد، عقل در وجود انسان می‌میرد و هر گاه عقل بمیرد، حیات انسان با امر دیگری تأمین نمی‌شود (همان: ۱۴۱/۳).

از این رو، نویسندگان المنار در تفسیر بسیاری آیات، خود را از روایات سبب نزول بی‌نیاز می‌بینند و دریافت عقلی از آیات قرآن را بر روایت سبب نزول ترجیح می‌دهند. عامل دیگر در رویکرد منفی این مفسران این است که در نظر آنان روایات سبب نزول گاه سبب مخفی ماندن معنای واقعی آیه می‌شود؛ زیرا صرف توجه به سبب نزول، گاه سبب می‌شود مفسر به خود آیه مستقیماً نیندیشد و فقط از دریچه سبب نزول به آیه و مفهوم آن بنگرد. در نتیجه، مفهوم آیه تحت تأثیر مضمون روایت قرار می‌گیرد و برداشت غیرواقعی برای مفسر پیدا می‌شود. به عقیده نویسندگان المنار، این روایات منحصر به روایات ضعیف نیست، چه بسا روایاتی هم که از نظر سند ضعیفی ندارد، مانع فهم صحیح آیات شود (هاشمی، ۱۳۷۴ ب: ۱۶۶).

رشید رضا برای تعیین منافقان در آیه ﴿فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ﴾ (النساء: ۸۸) روایات چندی را می‌آورد. از جمله روایتی که می‌گوید آیات مذکور درباره منافقان مدینه و عملکرد آنان در جنگ احد نازل شده است؛ زیرا آنان از شرکت در جنگ سر باز زدند. اما در نهایت، قاعده‌ای کلی و عمومی در این باره بیان می‌کند و می‌گوید: «این آیه از جمله آیاتی است که بعضی از روایات صحیح‌السند، مانع فهم معنای درست و صحیح آن شده است؛ همان معنایی که از خود آیات، بدون تکلف به ذهن انسان تبادر می‌کند» (همان: ۲۶۱/۵).

از نظر صاحبان المنار گاهی نیز مفسر در فهم آیه ناتوان است و همین عامل، باعث شده مفسر به روایت سبب نزول پناه ببرد. در حالی که اگر مفسر دقت بیشتری در خود آیه، سیاق آیات نزدیک به هم، و آیات متحد‌الموضوع می‌کرد، به مقصود آیه پی می‌برد و دیگر نیازی به نقل روایت سبب نزول نبود (همان: ۴۸).

شایسته یادآوری است که از نظر رشید رضا بهره‌گیری از روایات سبب نزول در دو محور ممنوع است؛ در چنین محورهایی از نظر رشید رضا نه روایت لازم است، نه می‌توان به آنها اعتماد کرد. رشید رضا این دو محور را آیات مربوط به عقاید، و تعیین تاریخ نزول آیات قرآن می‌داند. وی درباره آیات عقاید می‌گوید:

اما در آیات مربوط به توحید که مقصود اول دین است، نیازی نیست که به دنبال اسباب نزول برویم، بلکه این نوع از آیات هیچ نوع توقف به اسباب نزول ندارد و نزول آنها منوط به پرسشی نیست، و در هر مناسبتی نازل می‌شده است.

در این موارد گاهی روایات صحیحی وجود دارد، ولی در فهم آیه، بیان زیاده از خود آیه برای ما ندارد؛ و لذا صحیح نیست نزول آیه را مقید به آن حادثه کنیم، به ویژه اگر معلوم شود که آیه متصل به آیات پیش از خود است؛ چنان که سزاوار بلاغت قرآن نیز همین است. در آن صورت، امثال این گونه روایت سبب نزول قرآن را پراکنده و متفرق نشان می دهد، به گونه ای که اجزای آن با هم ارتباط ندارد و جوانب آن هیچ پیوندی با یکدیگر ندارد (همان: ۴۶/۱).

دومین مصداق از مصادیق کاربردنداشتن اسباب نزول، درباره بیان و تعیین تاریخ نزول آیات قرآن است. تعیین تاریخ برخی از حوادثی که زمان وقوع آنها قطعاً با تاریخ نزول آن آیات یکی است، همین حکم را دارد. رشید رضا پس از بیان سبب نزول آیه «وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ قَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ» (البقره: ۱۱۳) که درباره جدال یهود با سپاه نجران است، می نویسد:

روایات سبب نزول که در مثل این مورد آمده، در واقع به تاریخ نزول آیات و وقایعی که این آیات به آنها اشاره دارد، مربوط می شود. آنچه اسباب نزول می گوید، در چنین مواقعی برای ما کافی نیست، بلکه در مثل اینها باید بحث و تحقیق شود تا از احوال امت ها و تاریخ ملت هایی که قرآن از آنها سخن به میان آورده، اطلاع حاصل شود؛ و روشن شود که آنچه قرآن درباره عقیده و شئون و اعمال ایشان گفته، مربوط به همه آن ملت است، یا در طایفه ای از آن ملت بوده اما به تمام امت نسبت داده شده است (همان: ۳۵۳).

۲. رویکرد کلی تفسیر الفرقان به روایات سبب نزول

در تفسیر الفرقان نیز همانند دیگر تفاسیر، از روایات سبب نزول بهره گرفته شده است؛ ولی باید توجه داشت که صادقی نیز مانند نویسندگان المنار به روایات سبب نزول دیدگاه مثبتی ندارد. او معتقد است اگر قرآن منحصر به سبب و شأن نزول باشد، با از بین رفتن آن، قرآن هم از کار خواهد افتاد؛ در حالی که قرآن کتابی است جاودانه، محوری، و برای همه زمان ها، مکان ها و مکلفان؛ و نمی توان آیه را به دلیل سبب نزول به زمان نزول و افراد خاصی در زمان نزول تخصیص داد. او غالباً روایات سبب نزول را

همچون دیگر روایات تفسیری، در پاورقی کتاب می‌آورد. این کار می‌تواند خود نشان از اهمیت کم این‌گونه از روایات نزد مفسر باشد.

عوامل دیگری مانند وجود ضعف و ابهام در این روایات نیز در این مسئله دخیل بوده است. مفسر معتقد است تفسیر قرآن با روایتی که ثابت نشده، مصداقی از مصداق تفسیر به رأی است. به نظر وی تفسیر، بین تفسیر حق و باطل دور می‌زند: تفسیر قرآن با قرآن و تفسیر به رأی. مقصود از تفسیر به رأی، این است که شخص، نظر خود یا دیگری را که مبتنی بر قول یا روایت غیرثابتی است، بر آیه بار کند، در حالی که آیه آن حمل را نمی‌پذیرد، یا موافق آن نیست، یا اصلاً مخالف آن نظر است (هاشمی، ۱۳۷۴ الف: ۲۳۲؛ صادقی، ۱۳۶۵: ۱۹/۱). وی در مقدمه تفسیر الفرقان، به هنگام شمارش امتیازهای تفسیر قرآن به قرآن، از مفسرانی که در کار تفسیر، اعتمادشان فقط به روایات است، شکوه کرده که این مفسران به صرف صحیح بودن سند روایت، بدون توجه به متن و محتوای آن، که آیا با قرآن سازگاری دارد یا خیر، آن را در تفسیر قرآن به کار می‌گیرند (همان: ۲۰).

خلط سبب و مصداق نیز عاملی است در جهت بی‌اعتباری این دسته روایات نزد صاحب الفرقان. به باور صادقی تهرانی، بسیاری از روایات سبب نزول که واقعه یا موضوعی را به عنوان سبب نزول نقل کرده است، آن حادثه و موضوع، نه سبب نزول، بلکه مصداق آن آیه است، یا شباهت دارد به قضیه‌ای که سبب نزول آیه بوده است. از این رو، اخبار و روایاتی که در زمینه شأن نزول آیات و سوره‌ها وارد شده، بر فرض که نقص و عیبی از ناحیه سند و دلالت در آنها دیده نشود، ممکن است از باب جری یا تطبیق باشد، که در این صورت، این دسته از روایات، از درجه اعتبار شأن نزولی ساقط می‌شود (هاشمی، ۱۳۷۴ الف: ۲۳۱). به این مطلب در جای‌جای تفسیر الفرقان اشاره شده است (همان: ۴۲/۷؛ ۲۷/۹).

عامل دیگر، راه‌یابی تعصبات مذهبی در جعل و نشر برخی روایات سبب نزول است. اختلاف‌های میان فرق اسلامی در زمینه‌های گوناگون، سبب جعل و تحریف در روایات، از جمله در عرصه اسباب نزول شده است؛ به‌ویژه آنهایی که در تثبیت یا رد عقیده یا شخصیتی است که راوی به گونه‌ای به آن شخص یا عقیده، نظری داشته و نظر خود را به عنوان سبب نزول آیه یا سوره مطرح کرده است.

از جمله اینها، روایات سبب نزول آیه ۴۳ سوره نساء است. صادقی تهرانی ذیل این آیه چندین روایت را می‌آورد، از جمله روایتی که از تفسیر الدر المنثور سیوطی نقل شده که عکرمه درباره امام علی علیه السلام سبب نزولی را بیان کرده که در آن به امام علی علیه السلام اتهام شراب‌خواری می‌زند. وی ذیل این سبب نزول آورده است:

تعصب مذهبی و سیاسی، سبب نقل این روایت شده است. تهمت اقدام علی علیه السلام به شرب خمر، چیزی نیست مگر پوششی جاهلانه بر آنچه عمر انجام داده بود و عیب‌جویی کینه‌توزانه‌ای است که نسبت به امام پرهیزگاران و رهبر بزرگ دین و عابدترین عبادت‌کنندگان بعد از رسول امین صلی الله علیه و آله روا داشته‌اند (هاشمی الف، ۱۳۷۴: ۲۳۰).

از دیگر عوامل و بلکه عامل اصلی رویکرد منفی صادقی تهرانی به روایات سبب نزول مخالفت این روایات با ظواهر قرآن است. از نظر وی، اگر روایتی با تمام اوصاف سندی و دلالتی، واجد این شرط نباشد مردود است. این قانون دربرگیرنده روایات مستفیض و متواتر نیز می‌شود. هرگاه حدیث مستفیض یا متواتر از معصومان علیهم السلام به دست آمد، آنچه از این احادیث با قرآن موافق بود، تصدیق می‌شود و لازم‌الاطاعة است؛ و هر آنچه مخالف قرآن بود، باید دور انداخته شود. بنابراین، جایز نیست به حدیثی صرفاً بدان جهت استناد شود که راوی آن، فلان شخصیت است (همان: ۱۴۶؛ ۲۱/۱؛ هاشمی، ۱۳۷۴ الف: ۲۳۳).

در این بین، تفاوتی بین روایت سبب نزول و غیر آن نیست؛ از این رو، آنچه درباره موافقت روایت با قرآن گفته شد، به عنوان معیاری کلی نزد صادقی تهرانی برای همه انواع روایات است. برای نمونه در سبب نزول آیه ۱۰۸ سوره مائده، روایات چندی را نقل می‌کند و می‌نویسد:

تصدیق این روایات، مشکل است؛ زیرا شأن نزول‌های وارده، قطعی نیست؛ و بر فرض قطعی بودن، نمی‌تواند مفهوم آیه را محدود کند، چه رسد به اینکه بخواهد مفهوم آیه را نسخ کند. بنابراین، از مجموع روایاتی که نقل کردیم، جز آن روایتی که با مفهوم آیه موافق باشد، سایر آنها مورد تصدیق نیست (همان: ۲۸۰/۹).

بنابراین، دیدگاه کلی مفسر این است که سبب نزول گاه به فهم آیات کمک می‌کند، اما به عنوان معیار و ملاک تفسیر و شرط فهم آیات، مطرح نیست و نباید حدود معانی بر اساس آن تعیین شود؛ و آیات در دلالت و گستردگی مفهومی خود مستقل‌اند، چه سبب نزول فهمیده شود یا نه (همان: ۵۰/۱). این گونه روایات، از نظر نویسنده، اصالت ندارند، مگر زمانی که ثابت و مسلم و قطعی باشند. این باور مفسر درباره سبب نزول، علاوه بر اینکه بر دیدگاه وی راجع به محوریت آیات در تفسیر استوار است، به دو عنصر دیگر نیز مستند شده است: یکی تعارض روایات سبب نزول؛ و دیگری تطبیقی بودن آنها؛ دو عنصری که نقش سبب نزول را در فهم آیات به شدت سست می‌کند (همان: ۲۷/۹؛ هاشمی، ۱۳۷۴ الف: ۲۳۶).

از بررسی و تطبیق دیدگاه‌های مفسران المنار و الفرقان می‌توان نتیجه گرفت که آنان در این جهت، با همدیگر مشترک‌اند که روایات سبب نزول نزد این مفسران، جایگاه والایی ندارد و رویکرد منفی به گونه‌ای از روایات دارند، به طوری که صادقاً غالباً روایات سبب نزول را در پاورقی تفسیر می‌آورد. وجه مشترک آنان درباره ضعف روایات سبب نزول، وجود تعارض میان روایات است. علاوه بر این، هر یک از این مفسران بر عواملی خاص نیز تأکید کرده‌اند. در نظر مفسران المنار، نقل بیشتر روایات سبب نزول از صحابه و تابعان، اجتهاد صحابه و تابعان در روایات سبب نزول، عقل‌گرایی در فهم قرآن، و در نهایت، مخفی ماندن معنای واقعی آیه در توجه بیش از حد به روایات سبب نزول در برخی آیات، از علل ضعف این دسته از روایات است. در حالی که در نظر مفسر الفرقان وجود ضعف و ابهام در این روایات، خلط سبب و مصداق، راه‌یابی تعصبات مذهبی در جعل و نشر برخی روایات سبب نزول، و از همه مهم‌تر، مخالفت این روایات با ظواهر قرآن از جمله عوامل مؤثر است.

بنابراین، به طور کلی، می‌توان گفت از منظر این مفسران، سبب نزول گرچه گاه به فهم آیات کمک می‌کند، به عنوان معیار و ملاک تفسیر و شرط فهم آیات، مطرح نیست.

۳. قاعدة «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» و تأثیر آن بر سبب نزول در تفاسیر المنار و الفرقان

نظریه معروف آن است که نزول خاص آیه باعث تخصیص آن نمی‌شود. بسیاری از

اصولیان قدیم و جدید، و بسیاری از مفسران، مانند زمخشری، ابن کثیر، آلوسی، بغدادی، عبده و سید قطب و نیز بسیاری از صاحبان علوم قرآنی، مانند جلال‌الدین سیوطی و بسیاری از فقها نیز تصریح کرده‌اند که سبب نزول آیه، مخصص نیست. عموم محققان علوم قرآنی و مفسران شیعه نیز به این نکته اصرار دارند و سبب نزول را مخصص نمی‌دانند (معرفت، ۱۴۱۵: ۲۶۱/۱؛ ایوب، ۱۴۲۵: ۴۶). برای نمونه، سیوطی درباره این قاعده می‌گوید: «بین دانشمندان علم اصول در این باره اختلاف است که آیا عموم لفظ، معتبر است یا خصوص سبب؟». سپس خود وی دیدگاه اول را می‌پسندد (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۲۱/۱). البته شایسته یادآوری است که پیشینه این قاعده به زمان معصومان علیهم‌السلام می‌رسد، آنجا که امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «إِذَا نَزَلَتْ آيَةٌ عَلَى رَجُلٍ ثُمَّ مَاتَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَاتَتِ الْآيَةُ؛ مَاتَ الْكِتَابُ وَ لَكِنَّهُ حَيٌّ يَجْرِي فِيْمَنْ بَقِيَ كَمَا جَرَى فِيْمَنْ مَضَى» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۹۲/۱). منظور از این قاعده، این است که اگر آیه‌ای در وضعیت خاصی نازل شد، یا در پاسخ به موقعیت ویژه‌ای بود، با از بین رفتن آن شرایط، حکم آیه پایدار و قابل استناد برای همیشه باشد، نه آنکه به سبب نزول آیه، منحصر شود.

در هر دو تفسیر به این قاعده توجه شده و از این رو، معنا و مفهوم بسیاری از آیاتی که سبب نزول خاص دارند تحت تأثیر این قاعده قرار گرفته است؛ و در نتیجه، به سبب نزول اختصاص ندارد، بلکه مفهومی عام و فراگیر، مشتمل بر دیگر مصادیق در همه زمان‌ها و مکان‌ها، پیدا می‌کند. توجه به همین قاعده، به این منجر شده که ارزش تفسیری روایات سبب نزول در تفاسیر المنار و الفرقان پایین بیاید.

صاحبان این تفاسیر نیز بارها به این نکته مهم توجه داشته و در جای‌جای تفسیر خود بر ضرورت تفسیر بر اساس این قاعده پای فشرده‌اند؛ از جمله در تفسیر المنار ذیل آیه ۸ سوره بقره آمده است:

چنین نیست که قرآن درباره گروهی خاص که پس از زمانی منقرض می‌شوند، این قدر اهتمام بورزد و بیشترین کلام را درباره این گروه به میان آورد. آری، این آیات کسانی را که در صدر اسلام زیسته‌اند و این اوصاف بر بعضی از آنان انطباق داشته است، به طریق اولی شامل می‌شود و حال آنان را چنان‌که هست، شرح می‌دهد؛ و در عین حال، هشدار و عبرتی برای آیندگان این صنف از مردم است و آنان را در بر می‌گیرد و عمومیت دارد (رشید رضا، ۱۹۹۰: ۱۲۵/۱، ۳۹۷: ۷۰/۲).

در دیدگاه نویسندۀ *الفرقان* نیز اسباب نزول نمی‌تواند باعث تخصیص مفهوم و مفاد آیه یا سوره‌ای از قرآن به مورد نزول شود، بلکه مفهوم آیات، عام و شامل است. اعتقاد به این نکته را می‌توان از جمله عوامل کاهش‌دهندۀ اهمیت روایات سبب نزول در دیدگاه وی دانست؛ زیرا در این صورت، معنا و مفهوم آیه بدون سبب نزول نیز کارایی دارد و نیازی به سبب نزول نیست. وی در این باره می‌نویسد: «سبب نزول‌ها نمی‌تواند عامی را که درباره قضیه‌ای خاص نازل شده است، به همان قضیه تخصیص بزند؛ زیرا مناط اعتبار، عموم لفظ است، نه خصوصیت مورد نزول» (صادقی، ۱۳۶۵: ۳۱۹/۲). وی بارها به این قاعده اشاره کرده است (همان: ۳۵۶/۱) و بی‌توجهی به این قانون را موجب از بین رفتن قرآن می‌داند: «فإنما العبرة بمطلق اللفظ او عمومه، لا خصوص المورد، و إلاً لمات القرآن كله، إذ مات الذين ورد بشأنهم» (همان: ۲۲۰/۳). از این رو، آن را قانونی می‌داند که همیشه جاری و ساری است و مفسر باید بدان توجه داشته باشد: «كما هو الضابطة السارية في الآيات كلها» (همان: ۲۵/۲۱). در عمل نیز نمونه‌های فراوانی در تفسیر *الفرقان* یافت می‌شود که صادقی حکم آیه را بدون توجه به روایت سبب نزول، عام دانسته است (برای نمونه‌های بیشتر نک.: همان: ۳۵۶/۱؛ ۳۱۹/۳؛ ۱۵۲/۷؛ ۱۵۶/۷؛ ۴۱/۸؛ ۱۰۶/۱۲؛ و ۲۸۱/۱۳).

با توجه به مطالب یادشده می‌توان نتیجه گرفت که *المنار* و *الفرقان* هر دو به این قاعده معتقدند و در جای‌جای تفسیر خود از آن بهره برده‌اند؛ و در استفاده از این قاعده، با هم اختلافی ندارند.

۴. کارکرد روایات سبب نزول در تفاسیر المنار و الفرقان

همان‌گونه که پیش‌تر گذشت، روایات سبب نزول در تفاسیر *المنار* و *الفرقان* جایگاه بسیار والایی ندارند؛ ولی با این حال این روایات در تفاسیر مذکور، کارکردهایی نیز دارند و مفسران در لابه‌لای تفاسیر خود به این نکته اشاره کرده‌اند؛ برای نمونه، در تفسیر *المنار* رشید رضا پس از گزارش روایت سبب نزول آیه ﴿فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾ (البقره: ۱۹۷) می‌نویسد: «آری سبب نزول قطعاً در مواردی فهم آیه را روشن می‌کند» (رشید رضا، ۱۹۹۰: ۱۸۴/۲). وی گاهی هم فهم آیه را به دانستن سبب نزول آیه، منحصر دانسته است. در تفسیر آیه ﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ﴾ (التوبه:

۷۹) پیش از هر چیزی می‌گویند: «مراد از این آیه معلوم نمی‌شود جز آنکه روشن شود آیه برای چه و درباره‌ی چه کسانی نازل شده است» (همان: ۴۸۷/۱۰؛ هاشمی، ۱۳۷۴ ب: ۱۷۱). از جمله مهم‌ترین جاهایی که صاحبان المنار از روایات سبب نزول بهره برده‌اند، تبیین آیات الاحکام است. به طور کلی، صاحبان المنار معتقدند بسیاری از احکام، از نص و ظاهر آیه فهمیده می‌شود و نیازی به روایات در این باره نیست، اما در برخی جاها روایت سبب نزول می‌تواند جنبه‌ی روشنگری به خود بگیرد و مفسر را در فهم آن حکم و آگاهی عمیق به حکمت و سرّ آن یاری کند (همان: ۴۶/۲). از این رو، درباره‌ی حوادثی که موجب نزول آیات الاحکام هستند، صاحبان المنار کارکرد تبیینی روایت سبب نزول را تأیید می‌کنند.

کارکرد تبیینی روایت سبب نزول در شرح جزئیات حوادث و اتفاقات دوران آغازین اسلام، از دیگر کاربردهای روایت سبب نزول در تفسیر المنار است که ذیل آیات ۹۸ تا ۱۰۱ سوره آل عمران بدان اشاره شده است. رشید رضا خود در این باره می‌گوید:

شرح و بیان واقعه‌هایی همچون غزوات پیامبر ﷺ که در صدر اسلام اتفاق افتاده است، مانند غزوه بدر و یاری خداوند در آن غزوه به مؤمنان و نیز مانند واقعه احد و مصیبتی که بر مؤمنان وارد آمد، نمونه‌ی وقایعی هستند که با توجه به روایات، مخصوصاً روایات سبب نزول، فهم دقیق آنها میسر است (نک: همان: ۴۶/۲؛ ۱۴/۴).

نقش دیگر روایات سبب نزول در تفسیر المنار در جاهایی است که از روایات سبب نزول در جهت رد یا ترجیح دیدگاهی تفسیری بهره گرفته شده است. اگر در تفسیر آیه یا جمله‌ای از آیه، آرا و دیدگاه‌های تفسیری، مختلف باشد، و روایت سبب نزول موافق رأی تفسیری رشید رضا وجود داشته باشد، آن سبب نزول را پس از تفسیر آیه، مؤید نظر خویش قرار می‌دهد. از جمله می‌توان به آنچه ذیل آیه ۱۲۸ آل عمران آورده‌اند، مراجعه کرد (همان: ۹۶/۴؛ ۱۸۵/۲) و دید که او از این روایات سبب نزول، به عنوان تأیید دیدگاه تفسیری خود بهره برده است.

همین نقش در تفسیر الفرقان نیز مهم است. صادقی نیز در تفسیر الفرقان، درباره برخی آیات که تفسیرهای مختلف و متعددی راجع به آن مطرح است، گاه یکی از

تفسیرها را بر سایر تفسیرها ترجیح داده و روایت سبب نزول را به عنوان مؤید نظر خویش ذکر کرده است (صادقی، ۱۳۶۵: ۲۳۷/۲).

گاهی نیز مفسر روایت سبب نزول را نقل می‌کند، ولی هیچ‌گونه بهره‌تفسیری از آن نمی‌برد؛ مانند جایی که با استفاده از ظواهر قرآن، به تفسیر آیه پرداخته، ولی پس از آن به روایت سبب نزول هم اشاره کرده است. در این قبیل آیات، مشخص نکرده که چرا روایت را نقل کرده و چه بهره‌تفسیری از آن برده است (همان: ۲۸۶/۷).

به نظر می‌رسد می‌توان اینها را نیز تأیید دیدگاه مفسر یا تقریر محتوای آیه نامید؛ زیرا با این عمل، او نشان می‌دهد که تفسیرش از آیه صحیح است و مضمون آیه نیز در روایت انعکاس یافته است. در این صورت، اطمینان بیشتری در ضمیر خواننده ایجاد می‌شود (همان: ۹۵/۲ و ۲۵۸؛ ۴۵۷/۱۶).

در تفسیر *الفرقان* نیز شرح و تبیین آیات الاحکام، یکی از نقش‌های روایات سبب نزول است. نویسنده *الفرقان* ذیل آیه ۱۵۸ بقره، به روایاتی درباره سبب نزول سوره استشهد کرده است. او می‌گوید مطابق این روایات، مردم قبل از نزول این آیه، فکر می‌کردند که سعی بین صفا و مروه گناه است؛ و با نزول این آیه، این ابهام برطرف شد (همان: ۲۳۸). سپس مفسر با استناد به روایاتی چند در این باره، نه تنها سعی بین صفا و مروه را گناه نمی‌داند، بلکه آن را از شعائر الاهی و واجب می‌داند (همان: ۲۳۹). صادقی سپس با بهره‌مندی از روایات فراوانی، شعائر الاهی و اهمیت سعی بین صفا و مروه را بیان می‌کند تا جایی که انجام دادن آن را موجب ذلت کافران و جباران می‌داند (همان: ۲۴۴).

نویسنده *الفرقان* برخلاف روش کلی خویش که بسیاری از روایات تفسیری، اعم از روایات سبب نزول و غیر سبب نزول را در پاورقی تفسیر می‌آورد، محتوا و مضمون برخی روایات را به هنگام توضیح معنای آیه، در متن تفسیر یادآور می‌شود؛ و چه بسا هیچ اشاره‌ای به حدیث و روایت بودن آن نمی‌کند. بلکه خواننده پس از مراجعه به پاورقی درمی‌یابد که توضیح متن، برگرفته از روایت سبب نزول است؛ مانند آنچه ذیل آیه ۵۹ سوره آل‌عمران دیده می‌شود (همان: ۱۶۴/۵). گاهی نیز مانند ذیل آیه ۱۶۵ آل‌عمران، در متن تفسیر، به سبب نزول تصریح می‌کند و بر اساس آن، به تفسیر و تبیین آیه می‌پردازد (همان: ۷۷/۶؛ ۴۶۷/۱۶).

بیان ارتباط جمله‌های آیه با روایات سبب نزول نیز از جمله نقش‌های روایات سبب نزول است که می‌تواند در تفسیر، تأثیر بسیار داشته باشد. بعضی آیه‌ها مشتمل بر جملاتی است که در ظاهر ارتباط چندانی با هم ندارند و در نتیجه، ذیل و صدر آیه، معنای روشن و درخور پذیرشی به مفسر نمی‌دهد. در این آیات، مفسر با نشانه‌ها و شواهد خارجی، مفهوم آیه را تفسیر و تبیین می‌کند. در تفسیر *الفرقان*، از جمله وسایلی که در این جهت به کار گرفته شده، روایات سبب نزول است که با بهره‌گیری از آنها، ارتباط جمله‌های آیه با یکدیگر کشف شده است؛ مانند بیان ارتباط دو جزء آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَكَيْسَ الْبُرِّ بَأَنَّ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبُرِّ مِنَ اتَّقَى» (البقره: ۱۸۹) که در ظاهر از هم جدا به نظر می‌رسد. مفسر ذیل آیه می‌گوید:

چه ارتباط نزدیک یا دور بین صدر آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ» و ذیل آیه «وَ كَيْسَ الْبُرِّ» می‌بینی؟ ارتباط بین این دو جمله، آشکار است؛ زیرا بخش اول آیه، به کسانی مربوط است که از نقش هلال‌ها در هستی می‌پرسند و کاربرد آن را در امور شرعی و از جمله حج نمی‌دانند؛ و بخش دوم آیه نیز مربوط به حج است؛ زیرا جمعی از مسلمانان بر اساس عادت و به گمان سنت حسنه، هنگامی که از حج و یا عمره برمی‌گشتند، به جای ورود از در خانه‌ها از پشت بام‌ها وارد خانه می‌شدند. خداوند ایشان را از این عمل باز می‌دارد و منع می‌کند (صادقی، ۱۳۶۵: ۹۲/۳).

این در حالی است که در ارجاع به پاورقی، مشخص می‌شود که گفتار مؤلف درباره آیه و تفسیر آن، متکی به روایات سبب نزول است (هاشمی، ۱۳۷۴ الف: ۱۷۴).
رفع ابهام از برخی الفاظ مبهم و تعیین مصداق آیات، یکی دیگر از نقش‌های روایات سبب نزول در تفسیر *الفرقان* است؛ مانند آنچه در تفسیر آیه ۱۷۰ بقره دیده می‌شود (همان: ۲۷۰/۲؛ ۴۳۷/۱۶).

بهره‌گیری از روایات سبب نزول در تثبیت باورهای مذهبی نیز از محورهایی است که در تفسیر *الفرقان* از روایات سبب نزول استفاده شده است. اگر روایت سبب نزول مربوط به یکی از مسائل مذهبی باشد، در صورتی که روایت، شرایط صحت و اعتبار را

داشته باشد، در *الفرقان* بر چنین روایتی تأکید می‌شود؛ نمونه چنین کارکردی، ذیل آیه ۲۱۹ بقره دیده می‌شود (همان: ۲۹۰/۳).

بنابراین، درباره تشابه و اختلاف مفسران *المنار* و *الفرقان* درباره بهره‌گیری از روایات سبب نزول می‌توان نتیجه گرفت که هر دوی این مفسران، در جاهایی از روایات سبب نزول در تبیین و شرح آیات استفاده کرده‌اند. برای نمونه هر دو در تفسیر آیات الاحکام، با رد یا ترجیح دیدگاه‌های تفسیری خود یا دیگر مفسران و شرح جزئیات حوادث دوران صدر اسلام، از روایات سبب نزول بهره برده‌اند. ولی بررسی‌ها نشان می‌دهد که صادقی تهرانی در دو موضع دیگر نیز از روایات سبب نزول بهره برده که در تفسیر *المنار* دیده نمی‌شود. اینها عبارت‌اند از: بیان ارتباط جمله‌های آیه با روایات سبب نزول؛ و بهره‌گیری از روایات سبب نزول در تثبیت باورهای مذهبی.

۵. کیفیت نقل روایات سبب نزول در تفاسیر *المنار* و *الفرقان*

در تفسیر *المنار* روایات سبب نزول در جاهای مختلفی نقل شده است. گاه بلافاصله پس از آیه، سبب نزول نقل می‌شود، و گاه پس از تفسیر آیه، و زمانی نیز بعد از بیان لغات آیه، و گاهی نیز پس از بیان همه مباحث مربوط به آیه، به روایت سبب نزول اشاره‌ای می‌شود. رشید رضا غالباً به نام راوی و مأخذی که روایت را از آن نقل می‌کند، بسنده می‌کند. روش کلی رشید رضا در *المنار* این است که همه یا بیشتر روایات سبب نزول را که درباره آیه‌ای نقل شده گزارش می‌کند. در مواضع فراوانی نیز به تحلیل و نقد روایت پرداخته است.

روش کلی نویسنده *الفرقان* نیز درباره چگونگی نقل روایات سبب نزول این است که وی روایات تفسیری، اعم از روایات سبب نزول و غیر سبب نزول، را در پاورقی تفسیر می‌آورد؛ گاهی نیز محتوا و مضمون برخی روایات را به هنگام توضیح معنای آیه در متن تفسیر یادآور می‌شود، ولی هیچ اشاره‌ای به حدیث و روایت بودن آن نمی‌کند. بلکه خواننده پس از مراجعه به پاورقی درمی‌یابد که توضیح متن، برگرفته از روایت و سبب نزول است (صادقی، ۱۳۶۵: ۱۶۴/۵).

علاوه بر این، باید گفت غالباً روایات سبب نزول به صورت گزارشی نقل می‌شوند و اغلب، بدون تحلیل و نقد و بررسی رها شده‌اند. مفسر در این روایات نیز، مانند دیگر

روایات تفسیری، به راوی و مأخذ روایت بسنده کرده، از ذکر رجال سند خودداری می‌کند. این نتیجه، از مطالعه کامل و بررسی روایات سبب نزول در پنج جلد اول تفسیر الفرقان به دست آمده است.

نتیجه

با توجه به آنچه گذشت:

۱. نویسندگان المنار و الفرقان، هر دو، رویکرد نسبتاً منفی به روایات سبب نزول دارند. علت آن را می‌توان در چند محور ذیل خلاصه کرد:
 - الف. توجه به وحدت موضوعی سوره؛ به گونه‌ای که از نظر نویسندگان المنار و الفرقان هر سوره دارای یک هدف محوری و مشخص است که تمام آیات آن، گرد همان محور می‌چرخد.
 - ب. حجت نبودن قول صحابه و تابعان؛ چون بیشتر روایات سبب نزول از معصومان علیهم السلام نقل نشده و غالباً روایت صحابه و تابعان است، نویسندگان المنار و الفرقان این گونه روایات را معتبر نمی‌دانند.
 - ج. نقل به معنا شدن روایات، عامل دیگر بی‌اعتنایی نویسندگان المنار و الفرقان به روایات سبب نزول است.
 - د. وجود اسرائیلیات در میان روایات سبب نزول و ضعف در سند آنها، عامل دیگری است که سبب شده است نویسندگان المنار و الفرقان، رغبت کمی برای بهره‌گیری از این دسته از روایات در تفسیر نشان دهند.
- ه. اهتمام فراوان نویسندگان المنار و الفرقان به عقل و دریافت‌های عقلی، و نقد روایات سبب نزول با این معیار، باعث شده میزان اهتمام آنان به این گونه روایات کاهش یابد.
- و. مخالفت برخی روایات سبب نزول با قرآن، مهم‌ترین و اصلی‌ترین عامل نقد روایات سبب نزول در هر دو تفسیر المنار و الفرقان است. بارها رشید رضا و صادقی تهرانی بر ضرورت توجه به این معیار تأکید کرده‌اند.
- ز. توجه به قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» و جهان‌شمول بودن محتوا و پیام آیه، از دیگر عواملی است که در هر دو تفسیر المنار و الفرقان بدان توجه شده است.

۲. مفسران المنار و الفرقان تا حدودی به روایات سبب نزول بی‌اعتنا بوده‌اند، اما آنان، به‌ویژه صادقی، گاه از روایات سبب نزول در تفسیر قرآن بهره گرفته‌اند. بهره‌گیری در تبیین آیات الاحکام، شرح جزئیات حوادث و اتفاقات دوران صدر اسلام، ترجیح و یا رد دیدگاه تفسیری مفسران، تقریر و تأیید محتوای آیه، از بهره‌گیری‌های مفسران المنار و الفرقان از روایات سبب نزول است. کارکردهای دیگری در تفسیر الفرقان برای این روایات وجود دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از: بیان ارتباط جمله‌های یک آیه یا آیات مرتبط با روایات سبب نزول؛ رفع ابهام از برخی الفاظ مبهم و تعیین مصداق آیات؛ بهره‌گیری از روایات سبب نزول در تثبیت باورهای مذهبی؛ و ...

۳. اصولاً در این دو تفسیر، شیوه خاصی در آوردن روایت سبب نزول پی گرفته نشده، بلکه در حالت‌های متفاوت و گوناگونی آورده شده‌اند: گاه پس از ذکر آیه، سبب نزول را نقل می‌کنند؛ و گاه پس از تفسیر آیه و گاه بعد از بیان لغات آیه و گاه در آخر همهٔ مباحث مربوط به آیه، سبب نزول آورده شده است. تفاوت الفرقان با المنار در این است که صاحب الفرقان عموماً روایات سبب نزول را در پاروقی می‌آورد و به‌ندرت روایت سبب نزول در متن تفسیر می‌آید. دربارهٔ کیفیت گزارش روایات سبب نیز در هر دو تفسیر، سند روایات گزارش نشده و به نام راوی که صحابی یا معصوم علیه السلام است، بسنده شده است. به‌ندرت برخی راویان نیز بررسی و نقد شده‌اند که در مقایسه با تعداد روایات سبب نزول به‌کاررفته در هر دو تفسیر، مقدار بسیار کمی از روایات را در بر می‌گیرد. این نکته را شاید بتوان چنین توجیه کرد که نویسنده الفرقان بارها در تفسیر خویش، معیارهای کلی قبول روایت را، که از جمله آنها روایت سبب نزول است، بیان کرده و تطبیق آن را بر عهده خواننده گذاشته است.

۴. نویسندگان المنار و الفرقان بارها به یک روایت سبب نزول دربارهٔ آیه بسنده نکرده و بیش از یک روایت را گزارش کرده‌اند. چگونگی نقل روایات سبب نزول نیز بیشتر گزارشی است تا تحلیلی. نکتهٔ مهم دیگر در این باره، این است که روایات تفسیری، اعم از روایات سبب نزول و غیر آن، اغلب به گونه‌ای مشروح و مفصل بدون کمترین تلخیص یا حذف، بیان شده است؛ مگر اینکه در یک زمینه، چند روایت با راه‌های گوناگون ولی مضمون و محتوایی واحد وجود داشته باشد که در این صورت، یک روایت نقل و اشاره می‌شود که این روایت به طرق دیگر و در منابع دیگر نیز ذکر شده است.

۵. در منابع تفسیر روایی آنان نیز مشابهت‌ها و تفاوت‌هایی دیده می‌شود. الدر المثور سیوطی، تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر، و تا حدودی تفسیر طبری از منابع مشترک تفسیر روایی این دو تفسیر است. تفسیر قمی، تفسیر فرات کوفی، البرهان، نور الثقلین، مجمع البیان و ... از تفاسیر اختصاصی استفاده شده در الفرقان، و صحاح سته نیز از منابع پرمراجعه المنار است.

۶. این نوع نگاه به روایات سبب نزول و اعتماد بیش از حد به عقل و دریافت‌های عقلی، گاه منجر به مطرح کردن برخی روایات سبب نزول شده است. بنابراین، شناخت حدود و ثغور بهره‌گیری از عقل در تفسیر قرآن، نکته‌ای است که مفسران باید به آن توجه کنند.

منابع

قرآن کریم.

ایوب، حسن (۱۴۲۵). *الحديث في علوم القرآن والحديث*، بی‌جا: دار السلام، الطبعة الثانية. رشید رضا، محمد (۱۹۹۰). *تفسیر المنار*، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب. رومی، فهد بن عبدالرحمن (۱۴۰۳). *منهج المدرسة العقلية الحديثة في التفسير*، بیروت: مؤسسة الرسالة.

زرقانی، محمد عبدالعظیم (بی‌تا). *مناهل العرفان في علوم القرآن*، بی‌جا: دار احیاء التراث العربی. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۲۱). *الإتقان في علوم القرآن*، بیروت: دار الكتاب العربی، الطبعة الثانية. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵). *الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن والسنة*، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.

صادقی تهرانی، محمد (۱۳۸۰-۱۳۸۱). «گفت‌وگو»، در: *مجله بینات*، ش ۳۰-۳۳. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۵۳). *قرآن در اسلام*، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ دوم. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷). *المیزان في تفسير القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم. غازی، عنایة (۱۴۱۱). *اسباب النزول القرآنی*، بیروت: دار الجیل.

قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*، تحقیق: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.

معرفت، محمدهادی (۱۴۱۵). *التمهيد في علوم القرآن*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الثانية. واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۱). *اسباب نزول القرآن*، تحقیق: کمال بیسونی زغلول، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۱۴۲ / پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی، سال چهارم، شماره هفتم

هاشمی، سید حسین (۱۳۷۴ الف). «روش تفسیری الفرقان در اسباب نزول»، در: پژوهش‌های قرآنی، ش ۲، ص ۲۲۷-۲۵۲.

هاشمی، سید حسین (۱۳۷۴ ب). «سبک‌شناسی مفسران در اسباب نزول: اسباب نزول در تفسیر المنار»، در: پژوهش‌های قرآنی، ش ۱، ص ۱۳۵-۱۸۲.